



Elite cultivation is a spiritual achievement of the Islamic Revolution.

Hossein Motie

Faculty Member of Islamic Teachings Center, Isfahan University of Technology, Isfahan, Iran.

Email: motie@iut.ac.ir

Abstract

This paper aims to address one of the less-acknowledged achievements of the Islamic Revolution over the past four decades, demonstrating the system's effectiveness in the cultural domain, particularly in cultivating faithful, jihad-oriented, and God-seeking individuals. While recognizing the political, economic, scientific, military, security, and cultural accomplishments, as well as acknowledging existing weaknesses and shortcomings, the author endeavors to present the development of devout Basiji youth - whose personal capabilities far surpass those of comparable individuals from previous or contemporary generations - as an unparalleled achievement. These individuals, nurtured according to the tripartite principles of rationality, spirituality, and Islamic justice within the revolutionary school of the Two Imams, hardened through adversities, and capable of attaining the highest peaks of humanity, represent unique exemplars in Iran's history. Subsequently, the author introduces the prominent and internationally recognized figure of Qasem Soleimani as a paradigmatic example of this achievement. The author considers the term "burned generation" as applied to the children of the Revolution to be fabricated and unscientific, preferring instead the sociological term "elite" to describe this self-realized, self-confident, and self-made generation. In conclusion, the paper asserts that emulating these elites in educating subsequent generations constitutes a necessary condition for sustaining this trajectory in human resource development during the second phase of the Revolution. The research methodology employed is documentary analysis, with data collected through library research.

Keywords: Elite, Second Phase of the Revolution, Revolutionary Generation, Spiritual Education, Efficacy.



نخبه پروری، دستاورد معنوی انقلاب اسلامی

حسین مطیع

عضو هیئت علمی مرکز معارف اسلامی، دانشگاه صنعتی اصفهان، اصفهان، ایران.

چکیده

در این مقاله سعی شده است که به یکی از دستاوردهای کمتر دیده شده انقلاب اسلامی در چهار دهه اخیر اشاره شود، که نشان از کارآمدی نظام در عرصه فرهنگ و به طور خاص در زمینه تعلیم و تربیت انسان‌های مؤمن جهادی و خداجوی دارد. نویسنده با پذیرش دستاوردهای سیاسی، اقتصادی، علمی، نظامی، امنیتی و فرهنگی هم‌چنین اذعان به نقاط ضعف و کمبودهای موجود، سعی دارد که پرورش جوانان خداجوی بسیجی که توانایی شخصیتی آن‌ها چندین برابر افراد مشابه و نسل‌های گذشته یا هم‌زمان آن‌هاست را به عنوان یک دستاورد بی نظیر معرفی نماید. این افراد که بر اساس ارکان سه گانه عقلانیت، معنویت و عدالت اسلامی در مکتب امامین انقلاب تربیت یافته و در کوران سختی‌های آن رشد یافته و توانسته‌اند به قله‌های رفیع انسانیت دست یابند، نمونه‌های بی‌بدیل در طول تاریخ ایران هستند. در ادامه نویسنده شخصیت سردار رشید اسلام سپهبد حاج قاسم سلیمانی را به عنوان نمونه‌ای شاخص و جهانی شده از این دستاورد معرفی می‌کند. نویسنده عبارت «نسل سوخته» را برای فرزندان انقلاب عبارتی جعلی و غیرعلمی دانسته و ترجیح می‌دهد که از عبارت جامعه‌شناسانه «نخبه» برای این نسل خودیافته، خودباور و خودساخته استفاده کند. در پایان، الگوگرفتن از این نخبگان برای تربیت نسل‌های بعدی کشور در گام دوم انقلاب را لازمه تداوم این جریان در عرصه‌های نیروسازی و تربیت منابع انسانی می‌داند. شیوه نگارش مقاله تحلیل اسنادی و روش گردآوری مطالب آن کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: نخبه، گام دوم انقلاب، نسل انقلابی، تربیت معنوی، کارآمدی.





مقدمه

برای ارزیابی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران که از سال ۱۳۴۲ آغاز شد و در سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید و در ادامه فراز و نشیب‌های زیادی را داشته است لازم است که به همه انواع و اقسام دستاوردهای آن پرداخته شود و بدون آنکه همه دستاوردها با تنوع‌های گوناگون احصاء نشود نمی‌توان قضاوت درستی پیرامون این انقلاب الهی داشت.

بدون شک دستاوردهای کمی انقلاب که بتوان آن‌ها را بر اساس عدد و رقم محاسبه کرد و در قالب آمار و نمودار نشان داد بی‌شمارند، به‌عنوان نمونه کتاب «صعود چهل‌ساله» را می‌توان نمونه‌ای از این پیمایش‌ها برشمرد. اما متأسفانه کمتر دیده‌شده که به دستاوردهای کیفی انقلاب توجه شود و به مقدار لازم به آن‌ها عنایت نشده است.

از میان دستاوردهای کیفی، دستاوردهای معنوی فراوانی را می‌توان نام برد و از میان دستاوردهای معنوی، نخبه‌پروری و معرفی چهره‌های برتر تاریخ‌ساز یکی از این مواهب است که این مقاله آن را بررسی کرده است. بدون گفت‌وگو هر کس بخواهد درباره کارآمدی انقلاب نقد و تحلیل داشته باشد نمی‌تواند از این دستاورد کم‌نظیر چشم‌پوشی کند.

معرفی مفاهیم

✓ دستاورد

دستاورد در ارتباط با تحقق اهداف فرد یا جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد. از طرف دیگر کلمه «موفقیت» به معنای برآورده کردن شرایط خاص برای رسیدن به هدف، مورد استفاده قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که موفقیت منجر به دستاورد می‌شود یا می‌توان گفت دستاورد از طریق موفقیت به دست می‌آید.

دستاورد انواع و اقسامی دارد که می‌توان آن‌ها را به فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی، کمی و کیفی، مادی و معنوی، کوتاه‌مدت و درازمدت، تقسیم کرد.

در پژوهش‌های دیگر درباره دستاوردهای انقلاب اسلامی بیشتر به دستاوردهایی اشاره شده است که کمی، مادی، دنیوی و ظاهری باشد. مثلاً درباره دستاوردهای اقتصادی، سیاسی، امنیتی، بهداشتی، صنعتی، کشاورزی، رفاهی، عمرانی، ورزشی، هنری و ... بحث و تفحص شده، که البته همه آن‌ها در



جای خود مفید و لازم‌اند. اما کمتر به دستاوردهای معنوی، تربیتی و انسان‌سازی توجه شده است. این مقاله سعی دارد در حد بضاعت مُزجات خویش اندکی به این مهم اهتمام ورزد.

✓ کارآمدی

بیشترین شبیه درباره انقلاب اسلامی، «کارآمدی» آن است. اصطلاح کارآمدی معمولاً در سه قلمرو مدیریت، اقتصاد و سیاست کاربرد دارد، در فرهنگ علوم سیاسی این اصطلاح به اثربخشی، تأثیر، نفوذ، کفایت قابلیت و لیاقت معنا شده است. در تعریف دیگر کارآمدی با کارایی مترادف گرفته شده و این‌گونه تعریف کرده‌اند: قابلیت و توانایی رسیدن به هدف‌های تعیین‌شده و مشخص با توجه به امکانات و موانع است (فتحعلی ۱۳۹۹، ۵۵).

در ارزیابی انقلاب اسلامی ایران بعد از ۴۴ سال صحبت از کارآمدی فراوان می‌شود و اگر هدف معنوی از انقلاب اسلامی و برپایی جمهوری اسلامی را نزدیک‌تر شدن به خدا و بندگی بهتر او بدانیم، هر آنچه زمینه‌ساز تحقق این هدف باشد از اهداف متوسط نظام اسلامی به حساب می‌آید که می‌توان آن‌ها را در مجموعه سبک زندگی اسلامی گردآوری کرد، این سبک زندگی بنابر ادعای این مقاله می‌تواند نخبه پرور باشد و انسان‌هایی در تراز انقلاب اسلامی تربیت و به بشریت معرفی کند.

✓ نخبه

واژه نخبه، عربی و از ریشه نخب به معنای: جدا کردن و برگزیدن، جدا و گزین شده است. «انتخاب» هم از همین ریشه است (فهیمی، ۱۳۷۷: ۲۵). از دیگر معنای آن می‌توان به اختیار کردن اشاره کرد. (ابن اثیر جوزی ۱۳۶۷، ج ۵: ۳۱) معادل آن در زبان لاتین، الیت و از کلمه لاتینی الگیره به معنای برگزیده گرفته شده است.

در زبان فارسی، برگزیده، زبده، سرآمد و تراز اول مترادف نخبه‌اند. نخبه برگزیده از هر چیزی، انتخاب‌شده، مختار، بهتر، هر چیز خوب و برگزیده، زبده، و گزیده و گزین و جمع آن نخب است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴: ۲۳۷۶).

بنابر معانی ذکرشده، درمجموع می‌توان از دو عنصر «برگزیدگی» و «ممتاز بودن» به‌عنوان شاخصه‌های اصلی معنای لغوی نخبه نام برد (صدری و همکاران، ۱۳۷۸: ۷۶۹).



در اصطلاح جامعه‌شناسی نخبگان، اشخاص و گروه‌هایی‌اند که در نتیجه قدرت به‌دست‌آمده و تأثیری که به‌جای می‌گذارند، یا با تصمیماتی که اتخاذ می‌کنند، یا ایده‌ها، احساسات و هیجاناتی که به‌وجود می‌آورند، در کنش تاریخی جامعه‌ای مؤثر واقع می‌شوند. این تعریف، نسبتاً با عموم نخبگان مصطلح در جامعه‌شناسی معاصر مطابقت دارد (روشه، ۱۳۷۰: ۱۵۳). برخی نیز نخبگان را متفکرانی می‌دانند که قادر به حل مسائل غیرمعمول‌اند: «نخبگان، متفکران خلاق و نوآورند که قادر به در نظر گرفتن رویکردهای گوناگون در حل مسئله و عملی ساختن راه‌حل‌های غیرمعمول و نوآورانه جهت حل مسائل می‌باشند» (زلفی گل، ۱۳۸۳: ۲۶-۲۴).

هرچند در تعریف این واژه، اهل فن هرکدام از زاویه خاصی آن را تفسیر کرده‌اند؛ اما دارا بودن ویژگی‌های ممتاز، و قابلیت تغییر و تحول در جامعه پیرامون خود می‌تواند وجه مشترک همه تعریف‌ها واقع شود. «افراد نخبه به افراد استثنایی جامعه با ویژگی‌های منحصربه‌فرد اطلاق می‌شود که از قابلیت و توانایی استثنایی جهت یادگیری برخوردارند. درواقع فرد نخبه به دلیل برخورداری از توانمندی‌های برجسته باقابلیت عملکرد در سطح بالاتر را داراست» (بسطامی، ۱۴۰۰: ۹).

از دیگر مؤلفه‌های تعریف نخبگی میزان تأثیر آن در دگرگونی‌های اجتماعی است: «نخبگان مجموعه‌ای از مبشرین فعال جامعه، خاصه در ارتباط با کارکرد دگرگونی آن محسوب می‌شوند. سهم آنان در کنش تاریخی ممکن است به اشکال مختلفی ظاهر شود که عمده‌ترین آنان، اتخاذ تصمیم و موقعیت و الگوسازی است». نخبه کسی است که دارای برجستگی‌های متمایز (اعم از ذاتی و اکتسابی) بوده که اثربخشی آن در جامعه ملموس و آشکار باشد. «مراد از نخبگان کسانی‌اند که به دلیل برخورداری از امتیازات خاص و شخصیتی، محیطی و تربیتی از دیگر هم‌نوعان خود برتر بوده و در جایگاه ممتازتری قرار گیرند. دانشمندان، هنرمندان، نوابغ علمی، هنری، نظامی و ... سیاستمداران بزرگ که در مقاطع حساس توانسته‌اند، منشأ اقدامات مفید و خدمات ارزنده به کشور و ملت واقع شوند، نیز از رده نخبگان به شمار می‌آیند» (فهیمی، ۱۳۷۸: ۲۵).

۱. مبانی نظری

نظریه‌های نخبگی

نخبگان به لحاظ نوع تأثیرگذاری و رویکرد بر دو نوع تقسیم‌بندی می‌شوند؛ نخبگانی که در عرصه اندیشه و تصمیم، طراحی و ایده‌داری ابتکار بوده و نخبگانی که در عرصه عمل و کار صاحب خلاقیت و نوآوری می‌باشند: «نخبگان به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند. نخبگان فکری و نخبگان ابزاری، نخبگان ابزاری صاحب قدرت سیاسی و اقتصادی هستند و نخبگان فکری اندیشه و فکر روش‌های بهینه، تئوری آینده‌نگری و دوراندیشی تولید می‌کنند» (سریع‌القلم، ۱۳۸۱: ۶۶).

اما شکل‌گیری نظریه نخبه‌گرایی به‌عنوان نظریه غالب اجتماعی که گروه‌هایی را که دارای قدرت و نفوذ اجتماعی ویژه‌ای بودند، می‌توان محصول اندیشه جامعه‌شناسان سده نوزدهم و بیستم دانست. «درواقع تلاش‌های فکری جامعه‌شناسانی همچون «ویلفردو پاره تو»، «گانتانو موسکا»، «روبرتو میخلز» و «ماکس وبر» موجب شد تا آموزه نخبگان به‌گفتمان غالب و رایج در جامعه‌شناسی سیاسی تبدیل شود. ایده مشترک این چهار متفکر مبتنی بر تمرکز قدرت اجتماعی در دست مجموعه کوچکی از نخبگان در همه جوامع است. پاره تو و موسکا بر این نظریه هستند که در هر جامعه‌ای، همیشه گروهی فرمان می‌رانند و گروهی فرمان می‌برند و گروه نخست از نظر عدد کوچک‌تر از گروه دوم هستند» (فرهادی، ۱۳۸۸: ۵۷).

از آغاز پیدایش این نظریه تا به اکنون فراز و نشیب‌هایی در این نظریه به وجود آمده و در هر مقطع زمانی تابع ساختار نظام‌های اجتماعی و سیاسی بوده، که می‌توان به‌طور خلاصه به سه نوع مهم آن در عرصه اجتماعی به نخبه‌گرایی کلاسیک، نخبه‌گرایی دموکراتیک و نخبه‌گرایی مدرن اشاره کرد (سیف‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۶۱). گی‌روشه در کتاب تغییرات اجتماعی نخبگان را شش نوع می‌داند، سنتی، تکنوکرات، مالکیت، کاریزما، ایدئولوژیک و سمبلیک (گی‌روشه، ۱۳۷۰: ۵۷) که شرح بیشتر آن از حوصله این مقاله خارج است.

۲. نخبه در فرهنگ اسلامی

در فرهنگ اسلامی تعریفی متفاوت از آنچه در بین صاحب‌نظران معمول است، ارائه شده: «انسان‌های عادی و معمولی که آیین فطرت خویش را با زنگار هوا و هوس کدر نکرده‌اند و دیده حقیقین آن‌ها باز است، حقایق را می‌نگرند و از گردنه‌های صعب‌العبور کمال گذشته و راه‌یافتگان در مسیر حق



شده‌اند. از عوالم ماده تنها به‌عنوان رسیدن به مقصد استفاده کرده‌اند و دنیا را وسیله‌ای پنداشتند نه هدف. می‌توانیم بگوییم این‌ها هم نخبگان واقعی بشریت‌اند» (مشایخی، ۱۳۸۷: ۲۰). مشایخی یکی از خصایص بارز و راهبردی نخبگان را در قرآن، «انتخاب حسن» و «به‌گزینی» در سبک زندگی خویش می‌داند: «یکی از ویژگی‌ها و خصایص انسان، انتخاب است. نخبه آن است که در همه انتخاب‌ها، خوب آن را انتخاب و از اشیای بی‌ارزش و درهم‌وبرهم و مغشوش و افکار الحادی و ضد حقیقت اجتناب نماید. خداوند نخبگان خود را در قرآن چنین معرفی می‌کند: «گفتار چه کسی بهتر از آن‌کس که دعوت به‌سوی خدا می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد و می‌گوید: من از مسلمین هستم (فصلت: ۳۳)».

اما در یک نگاه جامع‌تر می‌توان شاخصه‌های نخبگی را این‌چنین برشمرد:

➤ یکی از شاخصه‌های نخبگی در فرهنگ اسلامی اثربخشی آنان در جهت رشد و اصلاح جامعه بر مبنای ارزش‌های دینی است. رسیدن به جامعه مطلوب و آرمانی تابعی از عملکرد نخبگان و همسویی آنان در فرایند توسعه و رشد جامعه است. اثربخشی نخبگان در دستیابی به یک جامعه مطلوب و آرمانی در دو مرحله متوالی قابل طرح است:

۱. بسترسازی و زیرساخت

۲. تثبیت و پایداری.

➤ برخلاف نظر جامعه‌شناسان غربی که بر اصالت داشتن فرد و یا منافع شخصی، گروهی و حزبی آن تکیه دارد، هدف از نخبگی در قرآن کریم راهبری و اصلاح در جهت آرمان‌های اسلامی - انسانی بوده و رویکرد نخبگان در جامعه، رویکردی تربیتی و هدایتی است. تا آنجایی که نخبه مورد نظر قرآن کریم خود را فدای آرمان‌ها و ارزش‌های متعالی جامعه کرده و به‌واسطه چنین ایثاری به مراتبی از کمال و رشد دست می‌یابد.

➤ پس از تعیین شاخصه‌های نخبگی تعریف حاصل از این شاخصه‌ها بر اساس شاخصه‌های قرآنی مشخص می‌شود: نخبه کسی است که دارای شایستگی و توانمندی ویژه بوده، از استعدادها و قابلیت‌هایش بهترین استفاده را نموده، و بر مبنای انتخاب احسن و توفیق خداوند، دارای چشم‌اندازی آرمانی بوده و در جهت رشد و اصلاح جامعه فردی الگو، تحول‌گرا و کارساز است.

➤ می‌توان در اندیشه اسلامی سطوح نخبگی را تعیین نموده؛ به عبارتی در تراز عالی آن انسان کامل وجود دارد که از هر نظر استعداد رشد او به حد کمال رسیده است. انبیاء و اوصیای الهی را



می‌توان نمونه آن دانست و در تراز پایین‌تر و به میزان توانمندی و شایستگی هر فرد، سطوحی از نخبگی را دارا است. در قرآن کریم بزرگانی مثل لقمان حکیم، حضرت طالت، حضرت مریم و ذوالقرنین از این نمونه‌اند. و بر این مبنا الگوی استخراج‌شده خیالی و غیرواقعی نخواهد بود (بسطامی، ۱۴۰۰: ۲۸).

آیا همه انقلاب‌ها نخبه پرورند؟

یکی از سؤالات مطرح در زمینه نخبه پروری انقلاب اسلامی ایران آن است که آیا این امتیاز ویژه و مخصوص انقلاب ایران است یا همه انقلاب‌های جهان به فراخور حال خود نخبه پرورند.

آیت‌الله اعرافی این مسئله را برای همه انقلاب‌های جهان قابل صدق می‌داند (اعرافی، ۱۳۹۳: ۳۰) مطالعات جامعه‌شناسی در خصوص بررسی و تحلیل انقلاب‌های جهان بیانگر تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی فوق‌العاده یکی از عناصر اجتماعی در این تحولات است که در جامعه‌شناسی، از آن با عنوان «نخبگان» یاد می‌شود.

نخبگان طبقه‌ای از رهبران فکری و اجتماعی جوامع بودند که در نتیجه قدرت در اختیارشان یا به دلیل بهره‌مندی از توانایی تأثیرگذاری و یا با عملی ساختن ایده‌ها و تصمیم‌های خود، می‌توانستند با ایجاد هیجان و اوج بخشیدن به احساسات در آن مقطع تاریخی و در زمینه‌های گوناگون سیاسی، فرهنگی، علمی، اخلاقی و به‌ویژه دینی، نقشی مؤثر بر عهده گیرند (حسینی هرندی، ۱۳۸۷: ۱).

البته در دیگر رشته‌های علوم انسانی، مفهوم «نخبگان» در جامعه‌شناسی نیز همانند سایر مفاهیم اولیه علوم اختلاف‌برانگیز بوده است؛ اما از مجموعه تعاریف ذکرشده برای این مفهوم بنیادین جامعه‌شناسی، این قابل‌استفاده است:

نخبگان انسان‌هایی هشیار و فرصت‌طلبند که به‌هرحال و در هر وضعیتی، برگزیده جوامع به شمار می‌آیند؛ کسانی که باید وجدان بیدار جوامع باشند، پیشاپیش مردم حرکت کنند و در امور، راهنما و راهگشای آنان باشند (حسینی و هرندی، ۱۳۸۷: ۱۱).

متأسفانه در آثار جامعه‌شناسی غربی، نخبگان به اقشاری خاص محدودشده و آنان را به روشن‌فکران، مدیران صنایع، دیوان‌سالاران و افسران نظامی منحصر نموده و جایی برای فعالان جهادی باقی نگذاشته‌اند، و این در حالی است که حتی در تحقیقات غربی، که در خصوص جریان‌ات تأثیرگذار، اجتماعی در جوامع اسلامی، به‌ویژه ایران اسلامی، صورت گرفته است، به نقش بی‌بدیل نخبگان میانی در نقش‌آفرینی اجتماعی و حتی سیاسی اعتراف کرده‌اند (باتومور، ۱۳۶۹: ۱۱۶).



بنابراین نخبگان هر انقلابی متناسب با خود آن هستند و برآمده و برآیند تحولات آن جامعه، به‌اضافه خودجوشی‌ها و خلاقیت‌های شخصی می‌باشند، همین ویژگی نخبگان انقلاب اسلامی ایران را از سایر انقلاب‌ها متمایز می‌کند و آن‌ها را واجد صفاتی می‌کند که در مجموعه می‌توان آن را بی‌نظیر داشت.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

اگر بخواهیم نخبگان تربیت‌شده در مکتب انقلاب اسلامی را معرفی کنیم باید ابتدا ویژگی‌های آن‌ها را شناخت که در سه ساحت اندیشه‌ای، انگیزشی و رفتاری آن‌ها را واجد اندیشه خلاق و به‌گزینی و دردمندی دانست و سپس به توانمندی آن‌ها در حل مسائل اشاره کرده که نتیجه آن رشد اثربخشی است. از طرف دیگر کارکرد اجتماعی این نخبگان را باید در بسترسازی و زیرساختی که انقلاب و جنگ و سایر شرایط برای آن‌ها فراهم کرده است و سپس تثبیت و پویایی شرایط توسط آن‌ها بررسی کرد. این مسئله مستقیم یا غیرمستقیم بر معیارهای معرفی این بزرگان تأثیر دارد که شامل فرهنگ نخبه‌گرایی در مکتب امامین انقلاب و سپس ارائه مسیر توسط آن‌ها و در ادامه آگاهی بخشی و تنبه در مواقع لازم است.

نباید از بُعد دیگری نیز غفلت کرد و آن امدادهای الهی و توفیق ربانی است که باعث تقویت این افراد شده و در نتیجه پرورش فکر و اندیشه آن‌ها، روحیه و انگیزه متعالی یافته و با کمک مواهب و عنایات ویژه که سنت الهی است به ارتقای رتبه‌ای رسیده‌اند که می‌توانند برای دیگران در ایران و جهان الگو باشند، الگوهایی که در آینده، تاریخ آن‌ها را بیشتر خواهد شناخت و به‌عنوان دستاورد بی‌نظیر انقلاب از آن یاد خواهد کرد. امام خمینی^(ره) در وصف کارآمدی انقلاب نبی مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی^(ص) می‌فرماید؛ اگر چنانچه پیغمبر اسلام^(ص) غیر از امام علی^(ع) تربیت نکرده بود، کافی بود برایش. (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۸: ۲۷۷) هنر خود امام خمینی نیز به نسبت، پرورش انسان‌هایی کم‌نظیر در تراز انقلاب اسلامی است.

با این حساب تعبیر نسل سوخته که بعضی برای جوانان دهه ۵۰ و ۶۰ به کار می‌برند غیرعلمی و غلط است نسل سوخته‌ای که ققنوس وار از دل آن‌ها بزرگانی مثل حاج قاسم سلیمانی به جهان بشریت معرفی می‌شود را باید نسل شکفته و خودیافته، خودباور و خودساخته دانست.



رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای، فتح الفتوح امام راحل را ساختن جوانان مؤمن، مخلص، سالم، صادق، بی‌اعتنا به شهوات و دل‌هایشان متوجه به سمت خدا می‌دانند (خامنه‌ای، ۱۳۶۹) قریب به این مضمون نیز بارها در فرمایشات ایشان تکرار شده است.

نویسنده با بیان تعریف خود از نخبه که متفاوت با تعاریف رایج در بنیاد ملی نخبگان و ... است نتیجه می‌گیرد که سبک زندگی اسلامی، نخبه پرور بوده و کسانی را به جامعه بشریت معرفی کرده که از استانداردهای بالای انسانی در جامعه‌شناسی برخوردار هستند و این مهم را می‌توان به‌عنوان یک دستاورد معنوی نشانه کارآمدی نظام اسلامی در عرصه فرهنگ و تعلیم و تربیت دانست. نمونه اخیر از این افراد که در تاریخ ایران بی‌نظیر و در تاریخ جهان کم‌نظیر هستند سردار سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی است.

پیشنهادهای

در پایان چند پیشنهاد برای ادامه مسیر این پژوهش ذکر می‌شود:

- تبیین راهبرد نخبگی بر اساس آموزه‌های وحیانی و فرهنگ انقلاب در جامعه ایران؛
- معرفی موردی و جداگانه هر یک از نخبگان تربیت‌یافته مکتب انقلاب؛
- طراحی مدل جامع نخبگی در منظر انقلاب اسلامی با توجه به روش‌های نوین پژوهش ازجمله روش تحلیل محتوای بیانات امامین انقلاب؛
- چشم‌انداز شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی برآمده از روح تعلیم انسان‌ساز قرآن و عترت توسط نخبگان جهت جبران عقب‌ماندگی گذشته و حرکت در مسیر رشد و توسعه بر مبنای راهبردی واقع‌بینانه و الگویی برآمده از بیانیه گام دوم انقلاب؛
- بررسی سایر دستاوردهای معنوی انقلاب؛
- ارائه ملاک‌هایی برای نشان دادن کارآمدی نظام در دستاوردهای معنوی، اخلاقی و تربیتی؛
- بررسی فرایند الگوپذیری جامعه بالاخص جوانان از نخبگان انقلابی.



فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی، ناصر قم: دارالقرآن کریم.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۶۹)، *صحفیه نور*، ج ۸، تهران: انتشارات مرکز نشر آثار امام خمینی (ره).
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۶۹)، *بیانات در مراسم ویژه روز بسیج در یادگان امام حسن مجتبی (ع)* ۱۳۶۹/۹/۵
- مهیمنی، محمدعلی (۱۳۷۷) *نخبه‌شناسی در جامعه‌شناسی*، تهران: ثالث.
- ابن اثیر جزری، مبارکن احمد (۱۳۶۷)، *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، قم: اسماعیلیان چ چهارم.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغتنامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.
- خلف تبریزی، محمدحسن (بی‌تا)، *برهان قاطع*، تهران: فردینما.
- صدیقی، غلامحسین و همکاران (۱۳۷۷)، *فرهنگ فارسی امروز*، تهران: کلمه، ج سوم.
- روشه، گی (۱۳۷۰)، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نی.
- زلفی گل، محمدعلی (۱۳۸۳)، *نظام نخبه داری و نخبه داری نظامی*، فصلنامه نگرش راهبردی، ش ۸۸
- بسطامی، بهزاد؛ زینب السادات، حسینی (۱۴۰۰)، *مدل و ساختار نخبگی در قرآن کریم*، دو فصلنامه اسلام و علوم اجتماعی، شماره ۲۵.
- سریع القلم، محمود (۱۳۸۱)، *عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران*، تهران: انتشارات مرکز.
- فرهادی، روح الله (۱۳۸۹)، *نخبه‌گرایی قدیم و جدید*، فصلنامه ره‌آورد سیاسی، سال ۷، شماره ۲۸.
- سیف زاده، حسین ۱۳۷۹، *مدرنیته و نظریه‌های جدید علم سیاست*، تهران: دادگستر.
- مشایخی، قدرت الله (۱۳۸۷)، *شیوه نخبگی*، قم: انصاریان.
- بسطامی، بهزاد (۱۴۰۰)، *نظریه به‌گزینی نقش و آثار آن در سبک زندگی اسلامی*، فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، سال ۲۲، شماره ۱.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۳)، *نقش نخبگان دینی در تربیت دینی*، مجله اسلام و پژوهش‌های تربیتی سال ۶، شماره ۱.
- حسینی‌هرندی، محمدحسین (۱۳۸۷)، *نخبگان و انقلاب اسلامی*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
- باتومور، تی بی (۱۳۶۹)، *نخبگان و جامعه*، تهران: دانشگاه تهران.